

## حذف در انواع جمله

هر جا که لازم باشد همه اجزای جمله ذکر شود البته جمله تمام آورده می‌شود. اما در گفتار و به تبع آن در نوشتن، گاهی ذکر همه اجزای جمله لازم نیست، زیرا که شنونده یا خواننده خود بعضی از اجزا را از روی قرینه در می‌یابد، گاهی هم برای مراعات اختصار لازم است که اجزائی را از جمله حذف کنیم. دیدیم که در چهار نوع جمله خبری و پرسشی و تعجبی و امری گاهی اجزائی از جمله ذکر نمی‌شود.

اینک متن نوشته‌ی یکی از نویسندگان زبان فارسی را از این نظر مورد دقت قرار می‌دهیم تا نمونه‌هایی از اقسام حذف بدست بیاوریم. کلمه‌هایی که میان دو کمانک نوشته شده در اصل محذوف بوده است:

(من) در طفولیت بر سر کوی چنانکه عادت کودکان باشد بازی می‌کردم. (من) کودکی چند را دیدم که (کودکان) جمع می‌آمدند. مرا جمعیت ایشان شگفت آمد. (من) پیش رفتم. (من از ایشان) پرسیدم که (شما) کجا می‌روید. (کودکان) گفتند: (ما) به مکتب (می‌رویم) از بهر

تحصیل علم. (من) گفتم: علم چه باشد؟ (کودکان) گفتند: ما جواب ندانیم. از استاد ما باید پرسید (که علم چه باشد). (کودکان) این (سخن) گفتند و (کودکان) از من در گذشتند.

(سهروردی)

کلمه‌های میان کمانک در اصل نوشته نبوده است. اما اگر دقت کنیم با خود می‌اندیشیم که افزودن این کلمات لازم نیست و بی آنها هم خواننده به تمام معنی مقصود نویسنده پی می‌برد. اکنون ببینیم که چرا ذکر کلماتی که ما بر اصل افزوده‌ایم لازم نبوده است.

در جمله‌های: در طفولیت ... بازی می‌کردم

کودکی چند را دیدم

پیش رفتم

... پرسیدم

... گفتم

به ذکر کلمه «من» حاجت نیست، زیرا که از قسمت شناسه فعلهای هر جمله یعنی جزء «-م» شنونده خود پی می‌برد که نهاد جمله (که اینجا فاعل نیز هست) خود گوینده است.

شناسه فعل در این جمله‌ها «قرینه لفظی» است که از روی آن می‌توان «نهاد» یا فاعل را حذف کرد.

در جمله «پرسیدم» ذکر متمم فعل یعنی «از ایشان» نیز لازم نبوده است. اینجا اگر چه کلمه‌ای در جمله‌های پیش نیست که قرینه لفظی واقع

شود، اما چون تا اینجا سخن از «کودکان» بوده است، شنونده در می‌یابد که «از ایشان» پرسیده شده است. اگر جز این بود ناچار گوینده ذکر می‌کرد که این معنی را از که پرسیده است.

در این مورد قرینه لفظی وجود ندارد. اما مضمون کلی جمله‌ها و عبارتهای پیش، شنونده را به سمت حذف شده راهنمایی می‌کند. این حال را که از روی معنی و مضمون گفتار بتوان به کلمه‌های حذف شده پی برد «قرینه معنوی» می‌خوانیم.

در چهار مورد دیگر نیز فعل «گفتند» تنها جمله مستقلی است و در همه آن موارد شنونده با آسانی می‌تواند در یابد که نهاد یا فاعل این جمله‌ها «کودکان» بوده است، زیرا که از نظر معنی کلی جمله‌ها و ترتیب پرسش و پاسخ معلوم می‌شود که «پاسخ دهندگان» یعنی فاعل فعلهای «گفتند» کودکان بوده‌اند.

در جمله «به مکتب از بهر تحصیل علم» نیز فعل «می‌رویم» حذف شده است. زیرا که موضوع پرسش «کجا می‌روید؟» بوده است و البته در پاسخ آن از رفتن باید خبر داد. اینجا هم: «قرینه لفظی» در کار است.

در هر نوع جمله‌ای ممکن است بعضی از اجزای جمله در گفتن یا نوشتن حذف شود.

حذف هزیک از اجزا یا از روی «قرینه لفظی» است یا «قرینه معنوی»: «قرینه لفظی» کلمه یا جزئی از کلمه است که در جمله‌های پیش ذکر شده باشد.

«قرینه معنوی» مفهوم و معنی جمله‌های قبل است که از روی آن به قسمت حذف شده می‌توان پی برد.

\* \* \*

گاهی حذف قسمتهائی از جمله از روی ناچاری است. اگر بخواهید به کسی تلگراف کنید برای هر کلمه باید مبلغی پردازید. پس می‌کوشید که هر چه می‌توانید مقصود خود را چنانکه او بفهمد با کلمات کمتری بیان کنید تا بهای تلگراف کمتر بشود. اما باید این حذف و اختصار آنقدر نباشد که گیرنده در فهم مقصود شما در ماند.

مثلاً شما به شهر دیگری نزد عمویتان رفته‌اید و هنگام بازگشت به پدرتان تلگراف می‌کنید:

«سلامت. شنبه حرکت. عصر یکشنبه وارد.

ایرج»

و او در می‌یابد که مقصود شما چنین بوده است:

(من) سلامت (هستم) (روز) شنبه حرکت (می‌کنم). عصر (روز)

یکشنبه وارد (می‌شوم).

## جمله ساده = جمله مستقل = جمله های پیوسته

آنچه تاکنون در باره جمله خوانده ایم، همه راجع به جمله هائی بود که تنها دارای يك فعل باشند. اینگونه جمله که چهار نوع آن را شناخته ایم «جمله ساده» خوانده می شود .

فریدون دیروز به سفر رفت.

آیا به اصفهان رسیده است؟ شما هم به اصفهان بروید .

به کدام شهر می رود؟ چه سفری کرد!

چرا به اصفهان رفته است؟ چه شهر زیبایی!

هر يك از جمله های بالا دارای يك فعل است. تنها در جمله آخرین فعل محذوف است و آنجا هم اگر فعل (است - یا - بود) ذکر شود بیش از یکی نیست .

جمله های ساده را اگر دارای معنی تمام و کامل باشد «جمله مستقل» می خوانیم. جمله های ساده فوق همه مستقل نیز هستند .

جمله‌ای که تنها يك فعل داشته باشد، جمله ساده خوانده می‌شود. هر گاه جمله ساده دارای معنی تمام و کامل باشد، آن را جمله مستقل می‌خوانیم.

\* \* \*

اما گفتار کمتر با يك جمله مستقل تمام می‌شود. یعنی بیان مقصود در بیشتر موارد محتاج چندین جمله است که در پی یکدیگر می‌آیند و با هم پیوندی دارند. این پیوستگی گاهی از نظر معنی جمله‌هاست. «کتاب گلستان گم شده بود. سراسر خانه را جستجو کردم. زیر میز و بالای گنجه را دیدم. فرش را بر گرداندم. زیر آن را نگاه کردم. هیچ نشانی از گلستان نیافتم. نو مید شده بودم. آخر پشت گنجه را نگاه کردم. گلستان آنجا افتاده بود.»

این جمله‌ها هر يك ساده و مستقل است، اما میان آنها پیوستگی و ربطی هست. این پیوستگی با کلمه خاصی ایجاد نشده است، بلکه معنی جمله‌هاست که آنها را به هم می‌پیوندد. اینگونه ربط میان جمله‌ها را «پیوند معنوی» می‌گوییم.

گاهی پیوستن جمله‌ها به یکدیگر محتاج کلمه خاصی است. این کلمه را حرف ربط می‌خوانیم. حرفهای ربط از اینگونه‌اند:

و، پس، اما، لیکن، لیک، بنابراین، زیرا که، لهذا، هم، خواه... خواه، چه... چه، و مانند آنها. مثال:

فرش را بر گرداندم و زیر آن را نگاه کردم .  
 زیر فرش را نگاه کردم، اما هیچ نشانی از گلستان نیافتم .  
 می‌خواستم به خانه برگردم، بنابراین با دوستان وداع کردم .  
 امروز به دبیرستان نرفتم، زیرا که بیمار بودم .  
 هم زیر فرش را نگاه کردم هم بالای گنجی را دیدم .  
 چه کتاب بخوانی چه درس دبیر را گوش کنی ...  
 خواه بنشین خواه برخیز  
 اینگونه ربط میان جمله‌ها را «پیوند لفظی» می‌خوانیم .

جمله‌های مستقل گاهی در پی یکدیگر می‌آیند و باهم پیوند می‌یابند.  
 این پیوند یا لفظی است یا معنوی .  
 پیوند لفظی آن است که با واسطه کلمه‌ای مانند و، اما، بنابراین  
 زیرا که حاصل شود .  
 پیوند معنوی آن است که تنها رابطه دو جمله معنی آنها باشد .

## جمله مرکب

### جمله پایه - جمله پیرو

گفتیم که جمله اگر دارای يك فعل باشد «جمله ساده» خوانده می شود و جمله ساده ای را که دارای معنی تمام و کامل باشد «جمله مستقل» خواندیم .

اما جمله هایی که در گفتار می آید همیشه ساده نیست. یعنی معنی آنها بایک فعل تمام نمی شود، بلکه برای تکمیل معنی محتاج دو فعل یا بیشتر است: وقتی که تو آمدی من به دبیرستان رفته بودم .

هر جا گل است خار است.

اگر به گفتن کار بر می آمد، دنیا بهشت بود.

تا توانی دلی بدست آور .

در هر يك از جمله های بالا دو فعل هست. اما هیچیک از آنها

بتنهائی معنی جمله را تمام نمی کند. بلکه از هر دو آنها بر روی هم می توان

معنی کاملی دریافت. پس هیچیک از دو قسمت این جمله ها که هر يك جمله



ساده‌ای شمرده می‌شود مستقل نیستند .

اینگونه جمله‌ها که بیش از يك فعل دارند «جمله مرکب» خوانده

می‌شوند .

\*\*\*

پس دانستیم که جمله مرکب آن است که بیش از يك فعل دارد و چون هر جمله ساده دارای يك فعل است جمله مرکب از دو یا چند جمله ساده تشکیل می‌شود. این جمله‌های ساده که دارای معنی تمام نیستند و هر يك برای تمام کردن معنی جمله دیگری می‌آیند جمله‌های ساده ناتمام یا ناقص خوانده می‌شوند.

جمله «من از دبیرستان می‌آیم» ساده است و چون معنی تمام دارد آن را جمله مستقل می‌خوانیم.

جمله «وقتی که من از دبیرستان بیایم» جمله ساده است، اما معنی تمام ندارد. یعنی شنونده آن منتظر دنباله مطلب می‌ماند. این جمله مستقل نیست. پس نا تمام یا ناقص است .

جمله ساده اگر دارای معنی تمام باشد جمله مستقل خوانده می‌شود .  
 هر جمله ساده که معنی آن تمام نباشد جمله ناقص خوانده می‌شود .  
 جمله مرکب جمله‌ای است که دو فعل یا بیشتر داشته باشد . هر جمله مرکب از دو جمله ناقص یا بیشتر ترکیب یافته است . این جمله‌های ناقص معنی یکدیگر را تمام می‌کنند .

اما از دو یا چند جمله ناقص که برای تکمیل معنی یکدیگر می آیند، همیشه یکی مقصود اصلی گوینده است و جمله های دیگر نکته ای به این مقصود می افزایند ؛ وقتی که تو آمدی من به دبیرستان رفته بودم .

در این جمله مرکب مقصود اصلی گوینده بیان رفتن او به دبیرستان است. پس جمله ناقص «من به دبیرستان رفته بودم» اصل است . این جمله ناقص را که مقصود اصلی گوینده بوده است «جمله پایه» می خوانیم .

جمله ناقص دیگر یعنی «وقتی که تو آمدی» زمان انجام یافتن فعل را در «جمله پایه» بیان می کند ؛ و در حقیقت توضیحی به مفهوم این جمله می افزاید . این جمله ناقص را «جمله پیرو» می خوانیم، زیرا که معنی آن پیرو معنی جمله پایه است .

در هر جمله مرکب يك جمله ساده اصلی هست که غرض گوینده بیان معنی آن است .

این جمله اصلی را «جمله پایه» می خوانیم .

يك یا چند جمله دیگر که برای تکمیل معنی «جمله پایه» می آیند «جمله پیرو» خوانده می شود .